



گرب کمونیست کارگری - تکمیلیست

۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۰

۲۰ مه ۲۰۱۱

امان کفا

جنگ ها و مشاهدات

در عرض کمتر از چند ماه، آنچه که با نام انقلاب در لیبی معرفی شد، تبدیل شد به جنگی در میان رؤسای قبایل، وزرای سابق در هیئت دولت جدید و "انقلابی" و دولت قزافی و ... و لیبی مبدل شد به دینایی پر از بمب و کشت و کشتار و عرصه جنگ هواپیماهای جنگنده و توپ و تانک. آنچه که نصیب مردم لیبی شده است که در آن پیروزی هر طرف جنگ، نتیجه اش همانا نابسامانی و ادامه وضعیت سابق خواهد بود.

در این میان دورویی سیاستمداران و دستگاههای سازمانی بین الملل و دادگاه هایشان روز به روز عریان تر می شود. ناگهان تنها یکطرف این جنگ محکوم میشود و اعلام داشته اند که قزافی و پسرانش دست جنایت علیه مردم زده اند، و ناتو و نیروهای نظامی بین المللی شان میرا و با وجود شواهد آشکار و تمامی دسیسه کاری ها و کشتارهای شان که زبان زد همه است به مثابه ناجیان مردم لیبی معرفی شده اند. در عین حال در همین مدت، با اعلام تاریخ خروج نیروهای آمریکا و متحدین بین المللی اش از افغانستان، صحبت از برسمیت شناختن طالبان است و اینکه نمی توانند در شرایط موجود در افغانستان به صلح دست یافت. طالبان نیروی "واقعی" است و تنها راه یافتن پاسخی برای افغانستان در این است که با طالبان سر میز مذاکره بنشینند و به

صفحه ۳

منصور حکمت

کارگران کمونیست چه میگویند



مبارزه تعطیل ناپذیر این طبقه علیه سرمایه داری و اوضاع مشقت باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آنرا از تمامی مکاتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوازی بر وسائل تولید بعنوان علت العلل مشقات توده های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم به سرعت به تئوری و جهان نگرایی این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد.

صفحه ۴



مظفر محمدی

درس های اول مه امسال در کردستان

"سخنی کوتاه با فعالین کارگری"

روز اول مه امسال (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰) در کردستان مراسم ها و تجمع های بزرگ و کوچک کارگری برگزار شد. روز جمعه ۹ اردیبهشت فعالین کارگری از سنجند تا مهاباد و سقز و بانه و کامیاران و ... در جمع هایی در بیرون از شهرها از جمله در هفت اسباب سنجند، دور هم جمع شدند. از خواستهای کارگران حرف زدند و قطعه نامه کارگری قرائت کردند... وقتی از یکی از فعالین کارگری در این باره پرسیدم، چرا روز جمعه؟ در جواب گفت، راستش مطمئن نبودیم روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت موفق به برگزاری مراسم بزرگ کارگری بشویم و گفتیم حداقل این یکی را از دست ندهیم... این نشان داد که علیرغم تلاش های ما، دوستان ما هنوز قانع نیستند که، کسی که کارگران را به بیرون از شهرها می برد عملاً توده وسیع کارگر و خانواده اش را از یک ابراز وجود طبقاتی و برپایی جشن کارگری اش محروم می کند! این دوستان با این عمل و تاکتیک غیر اجتماعی که از یک گرایش و تفکر و عملکرد فرقه ای غیرکارگری و غیر

اجتماعی ناشی می شود، عملاً و بدو، تجمع بزرگ کارگری اول مه را سوزاندند و بر اجرای یک کار بزرگ اجتماعی کارگران علامت سوال گذاشتند. قیل از اینکه دلیل این نگرانی و عدم اعتماد بنفوس و خودکوچک بینی این آدم های بزرگ را بگویم اجازه بدهید بدو این واقعیت را یادآوری کنم که، اولاً در همین شهر سنجند بیشترین فعالین و رهبران کارگری سرشناس و محبوب توده کارگر حضور دارند. حتی آنهایی که از کار اخراج شده اند کماکان اعتماد کارگران را با خود دارند. ده

صفحه ۲

برنامه هفته حکمت در کلن

صفحه ۳



محتوای جدال سران جمهوری اسلامی

(بخشهایی از مصاحبه رحمان حسین زاده با رادیو رهایی)

جمهور قهر کرد و مدتی سر کار نرفت، اما دوباره برگشته است. آیا این نشانه تمام شدن این جدال است؟ نظر شما را در این رابطه می خواهیم بدانیم؟
رحمان حسین زاده: بازگشت احمدی نژاد به کار، هنوز به معنی پایان یافتن این

کشمکش و جدال نیست که الان در رأس جمهوری اسلامی سرباز کرده است. همین مدت ادامه پیدا کرده و جناح اصولگرایی نزدیک به خامنه ای کماکان حملات تبلیغی خود را علیه احمدی نژاد و تیم همفکر وی و دولت ادامه داده اند. در ماجرای ادغام وزارتخانه ها ادامه پیدا کرد. بهرحال چیزی که روشن است در این چند روز سازشهایی صورت گرفته اما دال بر پایان این ماجرا نیست، این را در فضای تبلیغی که بویژه

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

درسهای اول ماه مه...

ها فعال کارگری در اتحادیه ازاد کارگران دورهم جمع اند که هر کدام در میان بخشهایی از کارگران دارای نفوذ و اعتبار اند.

دوما در این شهر، ده ها هزار کارگر در مراکز صنعتی و خدماتی بزرگ و کوچک از جمله در نساجی ها، شهرک صنعتی، بخش خدمات و شهرداری و بیمارستان ها، خبازان، تراکتورسازی، نیروگاه برق و غیره کار می کنند.

با این وجود چرا فعالین کارگری روز جمعه را آنهم در خارج از شهرها برای برپایی مراسم اول مه انتخاب کردند. چرادر این شهر تجمع چند هزار و چند ده هزار نفری کارگران و خانواده هایشان را در اول مه شاهد نبودیم.

این در حالی است که ما امسال و در عمل شاهد بودیم که تهدیدات و سرکوب رژیم نقش چندانی نداشت و تعیین کننده نبود. علیرغم تهدیدات و فشار بر فعالین کارگری، وقتی در یک روز چند صد نفر در دو محل و در دوزمان جداگانه می توانند در مرکز شهر تجمع کنند و نمی توانند جلوشان را بگیرند، باید تجمع هزاران و ده ها هزار نفری آسان تر و غیر قابل جلوگیری می بود. چرا این اتفاق نیفتاد؟

در سنج شهر فعالین کارگری سرشناس و قابل احترام در میان کارگران و مردم، شهر اول مه های شکوه مند، شهر اتحادیه صنعتگر و جمال چراغ ویسی، شهر شورای کارخانه شامو و اعتصابات بزرگ نساجی ها و خبازان و غیره ... این اتفاق نیفتاد. و شناختن دلایل چندان سخت نیست.

کدام کارگراست که نداند، سرنوشت هر تحرک کارگری، هر اتحاد کارگری و تشکیل یابی کارگران و اعتصاب و مبارزه کارگر را تماما فعالین و رهبران عملی در میان خود کارگران تعیین می کنند! اول مه نمی تواند استثنا باشد.

اما در اینجا متأسفانه ما فعالین کارگری ای داریم که حتی اگر خود بخشا در میان کارگران و یا مرتبط با آنها هستند، اما در تفکر و در عمل حامل افکار و سنتهای جنبش دیگری غیر از جنبش کارگری اند. آلوده به سنت و جنبشی هستند که با سوخت و ساز طبقاتی کارگر همخوانی ندارد. سنت و گرایشی که کارگرا نه یک طبقه بلکه این و آن صنف می بیند. خود بدوا فعال جنبش و گرایشی در بیرون از طبقه کارگر است. سازمانی را هم که درست می کند، سازمان کارگران نیست و بیرون از کارگران و نامربوط به سوخت و ساز واقعی و طبیعی درون

طبقه است. این گرایش فعال کارگری را هم، زمانی قبول دارد که عضو سازمانش باشد. به همین دلیل فعال کارگری جوشکاران و یا خبازان و غیره را از خود نمی داند. زمانی از خود میداند که عضو کمیته هماهنگی یا اتحادیه ازاد باشد. وقتی نیست، بنا براین برگزاری اول مه مشترک همه کارگران و با همکاری همه فعالین کارگری صرفنظر از این و آن صنف و صرفنظر از این و آن گرایش در قاموس این سنت غیر کارگری نمی گنجد.

آنوقت در یک روز و در یک شهر دو مراسم و دو تجمع و به فاصله ی کوتاهی بلحاظ زمان و مکان از همدیگر و با دو قطعنامه برگزار می شود. صرفنظر از اینکه قطعنامه های اول مه نه طرح یکی دو مطالبه سراسری و عاجل از جمله در این دوره افزایش دستمزدها و لغو قراردادهای موقت، برای تحقق یافتن، بلکه ردیف کردن همه آرزوها در اول مه و به بایگانی سپردنش در فردای همان روز است.

گزارشهایی که با نام کمیته هماهنگی از شهر و روستاهای کردستان منتشر شده است همین خصوصیت و سنت را منعکس می کند. برای این جریان مهم است که گزارشگر با فعالش در میان چند ده کارگر جایی جمع بشوند و از این کمیته هم اسمی ببرند. این سکتاریسم و محدودنگری چپ غیر کارگری ولو چند نفر کارگر هم همراه داشته باشد، مضر به حال کارگر و بازدارنده اتحاد طبقاتی کارگران است.

این سموم غیر کارگری متأسفانه در میان اتحادیه ازاد چه در شکل سازمانیابی بیرون از طبقه و چه در سنت و شیوه های کاری و فعالیت رسوخ و لانه کرده است. این سنت و گرایش، زمانی به نام کمیته پیگیری و اکنون در اتحادیه ازاد ادغام شده و تعدادی از فعالین کارگری را به دلمشغولی فرقه ای جدا از سوخت و ساز کارگران در محل زیست و کار، واداشته است.

تصور کنید همین فعالین موجود در یک اتحاد و هماهنگی و رفاقت کارگری با فعالین سندیکای خبازان، اتحادیه جوشکاران، کارگران شهرک صنعتی، نساجی ها، تراکتورسازی، کارگران بخش خدمات شهری و بیمارستان ها و... بدون دخالت دادن هیچگونه رقابت و فرقه گرایی و الودگی های غیرکارگری، دور هم جمع می شدند، آنوقت می دیدیم که چه نیروی عظیمی را می توانستند به میدان بیاورند. آنوقت ما شاهد رژه چند هزار و چند ده هزار کارگر و خانواده های کارگری بودیم.

کسی هست این را انکار کند؟ کسی هست بگوید رژه دویست نفره ممکن بود اما هزار و ده هزار کارگر نه؟

اما تجربه همه این سال ها نشان داده است که این کار در توان این کمیته ها و اتحادیه های جدا از محل کار و زیست کارگران نیست. مساله نیت خیر یا شر این دوستان نیست. اشکال کار در تفکر و گرایشی است که این نهادها حمل می کنند و عملا آنها را به عاملی منفی و بازدارنده بر سر راه یک اتحاد طبقاتی کارگری تبدیل کرده است.

علاوه بر این ها همین فعالین کارگری هر سال خود تاوان فرقه گرایی و جدایی خود از توده کارگران و خانواده هایشان را می دهند. زندان می روند و تهدید و گاه اخراج می شوند. این توانی است که این گرایش غیر کارگری و غیراجتماعی و بیگانه با کمونیسم و کارگر به فعالین کارگری تحمیل می کند و نهایتا دودش هم به چشم اتحاد طبقاتی کارگران می رود. بیشترین ضرری که این نهادها به کارگران می زنند، جمع کردن تعدادی از فعالین کارگری، برینشان از محل کار و زندگی کارگران و آلوده کردنشان به سموم یک سنت غیرکارگری و روشنفکرانه است. فعالینی که اگر در درون صفوف کارگران در کارخانه و محله و در میان خانواده های کارگری باشند هر کدام می توانند بخش وسیعی از کارگران را متحد و بسیج کنند. اما اکنون این رفاقت و دوستان مانند ماهی از آب بریده شده و دور برکه متروک یک سنت غیراجتماعی و روشنفکرانه نگه داشته شده اند. راه پیشرفت اتحاد و تشکیل کارگری برگشتن این فعالین به میان هم طبقه ای های خود در کارخانه و محله و خانواده های کارگری است. اگر این اتفاق بیفتد، هیچ تک فعال کارگری بهیچوجه به رفتن به کوه و کمر و برگزاری جلسات و تجمعات فرقه ای و دور از نگاه و حضور کارگر و خانواده اش تن نمی دهد.

اگر کسی از من بپرسد نهایتا جمعبندی شما چیست. می گویم درسی که کارگران در کردستان از شمال تا جنوب و بخصوص در سنج ب عنوان صنعتی ترین و متمرکز ترین بخش کارگری در کردستان، از اول مه امسال می گیرند این است که، فعالین و رهبران کارگری راهشان را از این سازمانهای فرقه ای جدا از سوخت و ساز درون کارگران، جدا کنند. این چه کمیته یا اتحادیه کارگری است که نمی تواند با فعالین بخشهای مختلف کارگری همبستگی و همکاری و همسرنوشتی داشته باشد! و در صفوف کارگران و فعالینش رقابت و تفرقه دامن می زند!

اگر قرار است تشکیل کارگری ساخته شود جایش در مراکز کار و محلات کارگری است. جنبش مجامع عمومی کارگری و تشکلهایی از کارگران شاغل و بیکار و خانواده های کارگری... است.

هیچ نهاد و کمیته و اتحادیه و حزب سیاسی ای، جدا و خارج از محل کار و زیست طبقه کارگر نمی تواند تشکیل توده ای کارگران را چه برای برگزاری یک اول مه کارگری و چه برای یک اتحاد کارگری سازمان دهد.

این کار فعالین کارگری در میان خود کارگران و در محل های زیست و کارشان است. این نوع کمیته های موجود و یا احزاب چپ تنها می توانند فرقه های خود را در میان کارگران سازمان دهند و جمعشان کنند. سازمان کارگری برای این چپ، سازمان خودش است نه کارگر. حال اتحادیه ازاد باشد یا کمیته هماهنگی یا فلان و بهمان حزب حتی به نام کمونیست و غیره. برای این گرایش و کمونیسم غیر کارگری، فعال کارگری زمانی برسیمت شناخته می شود که عضو کمیته، سازمان و یا حزبی باشد. این سرنوشت چپ و سنت چپ غیر کارگری است که سالها است یقه طبقه کارگر را چسبیده است. رهبران و فعالین کارگری، محافل کارگران سوسیالیست و کمونیست و مبلغین و مروجین و سازماندهندگان صفوف طبقه کارگر باید یقه خود را یک بار و برای همیشه از این گرایشات غیر کارگری و غیرکمونیستی و مضر به حال اتحاد طبقاتی کارگر، رها کنند.

اول مه روزکارگر است. روز این و آن فرقه در میان کارگران نیست رمز موفقیت اول مه متحدتر شدن کارگران است. کمونیسم مال کارگر است، متعلق به این و آن فرقه و گروه بیرون از طبقه و یا مافوق و بالاسر طبقه کارگر نیست. رهبر کارگر در همانجا است که کارگر کار می کند، در میان خودش. در محل کارش، در محل زندگی، در صف اعتصابش و در هیات های نمایندگی. بیرون از این سوخت و ساز هر که هست باشد. اما رهبر کارگر نیست. هر اسمی می خواهد روی خودش بگذارد، اما فعال و رهبر و کمیته کارگری واتحادیه و حزب کمونیستی کارگر نیست. سازمانده اول مه کارگری هم نیست.

این درسی است که بار دیگر اول مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰) به کارگران و فعالین کارگری می دهد.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

Mansoor Hekmat Week 2011

4-11 June

در بزرگداشت زندگی پربار

منصور حکمت

بزرگترین متفکر مارکسیست معاصر

هفته منصور حکمت

خانه حزب کمونیست - کولن
تاریخ: شنبه ۱۱ یونی ۲۰۱۱
ساعت: ۱۸-۲۱همایون گزاکر: منصور حکمت، انقلاب اکبر و مسله شوروی
آرش حسینی: منصور حکمت، حزب کمونیستی
مهرداد حسینی: منصور حکمت، کمونیسم کارگری و گسست طبقاتی

مکان:

Köln - Ebertplatz
Alte Feuerwache
Melchior Strasse 3
50670 Kölnکتابخانه همایون گزاکر
0157-7243177حزب کمونیست کارگری ایران - کمونیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

منصور حکمت بر شانه های مارکس و لنین ایستاده است. اما قامت خود او به روشنی مشهود است. دولت در دوره های انقلابی را کنار دولت و انقلاب بگذارید، بحث رابطه امراب، طبقات و جنبش های اجتماعی را کنار ایدئولوژی آلمانی قرار دهید و دنیای بهتر برنامه کمونیسم کارگری را با مانیفست مقایسه کنید متوجه قامت عظیم منصور حکمت میشوید.

قلب منصور حکمت از مرکز ایستاد اما منصور حکمت نمرده است. منصور حکمت با ایده هایش با آرمانش و با کمونیسم اش بهره تابناک جنبش برابری انسانها و جنبش سوسیالیستی باقی خواهد ماند.

کورس مدرسی

جریان " جنبش سبز" خیلی بروشنی هم ریخته و در جدال با همد. بگذار با گفتیم، نباید اجازه داد کوچکترین هم دعوا داشته باشند و همدیگر را توهمی به این جناح بندیها، مخصوصاً تضعیف کنند. فرصتی است که صف در میان طبقه کارگر و مردم زحمتکش و محروم، در ایران ایجاد شود. جنگ آنها بر سر سهم بیشتر خود از قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی است. آگاهی و روشن بینی جنبش و صف جنگشان به خاطر این است نظام " عزیز" اسلامی شان را نجات دهند. جنگشان بر سر این است استثمار طبقه کارگر را تضمین کنند. جنگشان بر سر این است فقر و فلاکت را در خدمت رشد سرمایه در آن جامعه تحمل کنند. سرکوبگری آنها در خدمت استثمار مردم است، هر کدام سر کار بوده اند یا سر کار بیایند همان بساط ادامه دارد. در نتیجه اولین پیام در این جناح بندیها این است که مردم کارگر و آزادیخواه باید مواظب باشند کوچکترین و کمترین توهمی به احمدی نژاد و خامنه ای یا جنبش سبز یا رفسنجانی و غیره نباید ایجاد شود. همه اینها یک پیکره ی واحد بورژوازی ایران و هیأت حاکمه آن هستند دست آنها از سر مردم باید کوتاه شود و حاکمیت آنها باید سرنگون شود. مسأله دوم این است که صف دشمن طبقه کارگر و مردم زحمتکش به

محتوای جدال سران....

از این نظر تفاوت اساسی با هم نداشتند. اما به تدریج که جلو آمده، خود احمدی نژاد و دولتش متوجه شدند که با این سیمای سیاسی که جمهوری اسلامی دارد و با این اسلامیت و خصوصیات ایدئولوژیک، کماکان نمی توانند کارکرد یک دولت سرمایه داری متعارف را جا بیندازند. احمدی نژاد با کوبیدن بر ناسیونالیسم، ایرانیگری و ایرانیت می خواهد خصلت های اسلامی را کمرنگ کند. اینجاست که با مانع خامنه ای و آخوندها و آیت الله ها روبرو شده است. اینها مجموعه پیچیدگیها و موانعی است که سر راه دولت بورژوازی جمهوری اسلامی است و کماکان با مشکل روبرو شده است. در نتیجه علاوه بر فاکتورهای جهانی و منطقه ای، خصلت سیاسی جمهوری اسلامی مانع کارکرد متعارف یک دولت بورژوازی و سرمایه داری در ایران است. در واقع خامنه ای و جناح اصولگرا فکر می کنند اگر آن خصلت اسلامی را از دست بدهند که درست هم تشخیص داده اند کل نظامشان می رود. کل نظام اسلامی روی پا نمی ماند و سرنگون می شود در نتیجه برای نجات خود و جمهوری اسلامی کماکان روی این خصلت ها می کوبند و اینها جزو تناقضاتی است که هیأت حاکمه جمهوری اسلامی در سی سال گذشته داشته است. یک محور مهم دعوا با "اصلاح طلبان" و بعداً سبز هم همین بود. در این دوره هم در شکل بندی و جناح بندی بین احمدی نژاد و خامنه ای خودش را برجسته کرده است. در جدال اخیر هم هر دو طرف هم تا همین الان خامنه ای و احمدی نژاد لطمه جدی دیده و بی اعتبارتر شده اند.

رحمان حسین زاده: احمدی نژاد هم جزو آن جناح متحجر جمهوری اسلامی بوده و خیلی ایدئولوژیک و سفت و سخت در سالهای گذشته بر اسلامیت امام زمانی کوبیده و در وحشیگری و سرکوب علیه جامعه هیچی کمتر از خامنه ای و رفسنجانی و بقیه ندارد. حاکمیت تانکونی دولت او سرکوب، اعدام، زندان، شکنجه بوده و از این نظر اختلافی نیست. ببینید جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت سرمایه داری و یک دولت بورژوازی بویژه بعد از جنگ ایران - عراق با این مسأله روبرو بود که از لحاظ اقتصادی هم به عنوان یک دولت بورژوازی خودش را متعارف و تثبیت کند و راه بیندازد و در بازار جهانی سرمایه ادغام شود. در این مسیر از دوره رفسنجانی و با پروژه های اقتصادی که دولت او تحت نام برنامه های پنج ساله داشت، این جهت را داشتند که بتوانند به نیازهای سرمایه داری و بورژوازی ایران و از جمله دولت جمهوری اسلامی جواب دهند. اما همان موقع پروژه های اقتصادی رفسنجانی به شکست انجامید. نه به دلیل اینکه گویا خود آن پروژه ها از منظر سرمایه داری و سرمایه مشکل دار بوده است، بلکه از این نظر که رفسنجانی و پروژه های اقتصادی، به روبروی سیاسی و خصایص ایدئولوژیک و منحصات سیاسی و اسلامیت جمهوری اسلامی برخورد و مانع ایجاد کرد. رفسنجانی ناکام ماند و به دنبال آن دولت خاتمی آمد که می خواست روبروی سیاسی دولت را با وعده گشایش فرهنگی و ... منطبق کند که آن هم نتوانست. چون دقیقاً با همان موانع سیاسی و مخالفت های خامنه ای و جناح اصولگرا روبرو شد و برایش مشکل پیش آمد. احمدی نژاد بر بستر ناکامی رفسنجانی و خاتمی جلو آمد، ظاهراً هم بر جوانب ایدئولوژیک و سیاسی جمهوری اسلامی می کوبید که نظامش را حفظ کند و به این دلیل با خامنه ای هم جهت و نزدیک شدند. پروژه اقتصادی اش هم در اساس همان پروژه دوره رفسنجانی و خاتمی بود و

مرگ بر جمهوری اسلامی!

جنگها و...

توافقی برسد. اعلام شده است که طالبان در شهرهای افغانستان نیرویی ندارد و در دهات و محلات بیرون شهری است که توان ادامه کاری دارد ولی به هر حال حضورش را کماکان غیر قابل انکار می دانند. معلوم شد که داستان جنگی که براه افتاد و این همه مدت ادامه داشته به نتیجه ای نرسیده است. ابتدا بن لادن نماینده شر و ترور بود که بایستی برای رفع هر گونه "آسایش" مردم از میان برداشته می شد.

جنگ دیگری در حاشیه و مرزهای اسرائیل در جریان است که در آن هیأت حاکمه اسرائیل مدعی است که چند تروریست آنرا براه انداخته اند تا روابط جاری در این منطقه و راه صلح را خدشه دار کنند. اوپاما در آخرین سخنرانی اش که بالاخره با وجود تمامی تبلیغاتی که حول سیاست "جدید" آمریکا در مورد خاورمیانه با این سخنرانی قرار بود اعلام شود، معلوم شد با وجود برسمیت شناختن دولت فلسطین و صحبت از مرزهای سال های ۱۹۴۷، کماکان همان صحبت های کلینتون سالهای گذشته را تکرار کرد و از "طرفین" خواست که مواضع شان را بازبینی کنند، و فراتر اینکه اظهار داشت که بنا به تجارب حاصله از عراق و افغانستان، نیروی نظامی آمریکا و حضورش نمی تواند به نتایج "دلخواه" بیانجامد و راه های دیگر را باید جستجو کرد.

با وجود تمامی تفاوت هایی که در میان این جنگ ها وجود دارد، جملگی در یک نکته شریک هستند و آن اینکه همه جا مردم این کشورها و کارگران بی نماینده اند، و تنها شاهدان از بین رفتن زندگی شان هستند. چه آنان که انتحاری و چه آنان که از فراز آسمان ها و مدرن ترین هواپیماهای جنگی به جان مردم افتاده اند و بمبارانشان می کنند، هدفشان یکسان است و آن هم سرکوب و جلوگیری از هر گونه امکان اعتراض و صدای آزادیخواهی است. آنچه در این میان مسلم است همانا این مهم است که کارگر و این طبقه است که بایستی با متحد کردن و متشکل کردن نیروی خودش به جنگ این نظام برود و به تمامی این مصایب زاده و بازتولید شونده سرمایه و حکومتش خاتمه دهد.

کارگران کمونیست...

تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیتهای بین الملل کارگری و انقلاب کارگری روسیه در ۱۹۱۷ جلوه هائی از آن بودند. این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لاینجزای جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه اش برای پیدا کردن کمونیستها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان میآید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند، روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذارد. با این همه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا نمیگیرد زمزمه مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیستها" میگذارد. اما در واقع توطئه ای در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران. خود همانها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه داران را پر میکنند، کمونیستند. در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه داری و مالکیت بورژوازی را افساء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریان است که میخواید کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز سرنیزه را از روی گلوی کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه هزاران و هزاران کارگر همینها را با صراحت و فصاحت خیره کننده ای از روی چارپایه ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بباید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده های کارگر و رهبرانشان در جزئی ترین اعتراضشان

بکار میبرند به روشنی منعکس است. کارگری را به روشنی معلوم کرده کمونیسم یک گرایش زنده و پرنفوذ است.

کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضاء سازمانهای کمونیست باشند. اما این تنها گرایش درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری کانون گرایشهای سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایشها و جریانات گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهند. آنارشیزم، رفرمیسم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تاثیر میگذارند و قطب بندی هائی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشها نیز مشخص بشود. اینجا دیگر تفاوت ها نه فقط در آرمانها و دورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هر روزه، در شعارها و تاکتیکهای مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گریه جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکند. در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال- سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته ایم. ما بر این تاکید کرده ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته ایم، تلاش برای خودآگاه کردن این طبقه کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت های خود را با سایر گرایشها در درون طبقه به روشنی می شناسد و شعارها و تاکتیک های خود در جنبش

شهریور ماه ۱۳۶۸

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی
www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی
کمونیست

زنده باد سوسیالیسم